



مناسبات روسیه و چین در آستانه قرن بیست و یکم

محمدجواد امیدوارنیا^۱

یکی از تحولات بزرگ در دوران پس از جنگ سرد، گسترش مناسبات دوستانه و همکاری‌ها بین چین و روسیه است. دو کشور که در عصر روسیه تزاری و سپس شوروی سابق، با یکدیگر خصومت تاریخی داشتند، در سال‌های اخیر به بهبود روابط و توسعه آن در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی پرداخته و به نوعی «شراکت استراتژیک» در صحنه بین‌المللی دست یافته‌اند. نکته حائز اهمیت این است که اگرچه هر دو کشور با توجه به تجربه‌های تاریخی، خطرات قدرتمند شدن دیگری را از نظر دور نمی‌دارند، لیکن بر اثر نگرانی مشترک از تهدید آمدن نظم نوین جهانی که در آن آمریکا به عنوان تنها قطب حاکم بر سرنوشت دیگر کشورها باشد، تقویت یکدیگر «تا حدودی معین» را به مصلحت خود می‌دانند.



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

در دوران پس از جنگ سرد، یکی از دگرگونی‌های بزرگ جهانی گسترش مناسبات دوستانه بین چین و روسیه و برقراری همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی آنان بود است. روابط این دو منطقه وسیع از جهان که از قرن ۱۹ میلادی تا سال ۱۹۸۲ در اثر سیاست‌های مبتنی بر قدرت روسیه تزاری و شوروی (جز در دوره‌ای کوتاه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۷) تیره بود، از اواخر عصر برژنف با اظهار نظر مثبت او مبنی بر «قابل مطالعه بودن تجربه سوسیالیسم در چین» روی به بهبود نهاد. سفر گورباچف به پکن و ملاقات او با «دنگ شیائوپینگ» رهبر چین در مه ۱۹۸۹، نقطه پایانی بر دوران خصومت و بدبینی بین دو قدرت بزرگ سوسیالیستی بود.

۱. آقای محمدجواد امیدوارنیا عضو هیأت تحریریه فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.



پس از فروپاشی شوروی و پدید آمدن روسیه جدید، روابط دو کشور به زودی توسعه یافت و از اواسط دهه ۱۹۹۰ به نوعی «شراکت استراتژیک»^۱ منتهی شد که برای بسیاری از ناظران غیرقابل پیش‌بینی بوده است.

وسعت، جمعیت و قدرت بالقوه دو کشور، به‌ویژه در صورت رهایی روسیه از بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، دسترسی آنها به جنگ افزارهای هسته‌ای و فن‌آوری‌های هوایی و فضایی، عضویت دائمی آنها در شورای امنیت سازمان ملل متحد، و موقعیت جغرافیایی - سیاسی آنها در سرزمین‌های وسیعی از سواحل اقیانوس آرام تا اقیانوس اطلس، برای آینده جهان حائز اهمیت بسیار خواهد بود.

بررسی مناسبات تازه چین و روسیه و پی‌گیری روند، چگونگی و آثار آن در قرن بیست‌ویکم، مخصوصاً نقشی که در موازنه قوا در برابر دیگر قدرت‌های جهانی، از جمله آمریکا و ناتو خواهد داشت، برای همه کشور، و در درجه اول، برای کشورهایی که در همسایگی و یا پیرامون چین و روسیه قرار دارند و در آثار مسایل منطقه‌ای با آنها شریکند، ضرورت اساسی دارد.

روابط چین و روسیه در یک دهه اخیر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی پیشرفت‌هایی به شرح زیر داشته است:

روابط سیاسی

در دسامبر ۱۹۹۱، همزمان با پدید آمدن فدراسیون روسیه، ولادیمیر لوکین^۲، رئیس کمیته امور خارجی پارلمان روسیه به پکن رفت و به‌طوری که گزارش شده است، نامه‌ای را از یلتسین رئیس جمهوری وقت آن کشور به رئیس‌جمهوری چین تسلیم کرد. در آن نامه تأکید شده بود که «دگرگونی‌ها در شوروی تأثیر منفی بر روابط چین و روسیه نخواهد نهاد و دولت روسیه به تمام قراردادهای منعقد شده بین شوروی سابق و چین احترام خواهد گذاشت». لوکین به رهبران چین توضیح داده بود که «روسیه به مناسبات خود با چین از دیدگاه عقیدتی نمی‌نگرد».

دولتمردان چین در گفتگوهای با او نگرانی خود را از اینکه «خروج شوروی به عنوان ابرقدرت از صحنه سیاست جهانی موجب سلطه بی‌رقیب آمریکا گردد» ابراز داشته بودند.^۱

پس از آن، دیدارهای متعدد رهبران و دولتمردان و نظامیان بلندپایه چین و روسیه، روابط سیاسی دو کشور را مستحکم‌تر ساخت. اولین سفر یلتسین رئیس‌جمهور روسیه به پکن در دسامبر ۱۹۹۲ صورت گرفت که طی آن ۲۴ قرارداد همکاری در زمینه‌های مختلف به امضا رسید. سفرهای دیگر یلتسین در آوریل ۱۹۹۶ و نوامبر ۱۹۹۷ انجام شد. ویکتور چرنومردین^۲ نخست‌وزیر روسیه در مه ۱۹۹۴ به پکن سفر کرد. از طرف چین، «جیانگ زمین»^۳ رئیس‌جمهور که در سال ۱۹۹۱ نیز برای دیدار با گورباچف به روسیه رفته بود، در سپتامبر ۱۹۹۴، مه ۱۹۹۵، آوریل ۱۹۹۷ و نوامبر ۱۹۹۸ به مسکو سفر کرد و با دولتمردان روسیه تبادل نظر نمود. «لی، پینگ»^۴ نخست‌وزیر چین در ژوئن ۱۹۹۵ و دسامبر ۱۹۹۶ از مسکو دیدار داشت. سفرهای متعدد دیگری نیز در سطح وزرا و مسئولان سازمان‌های مختلف نظامی و غیرنظامی صورت گرفته است. در اغلب این دیدارها اعلامیه‌های مشترک و قراردادهای و موافقتنامه‌ها و یادداشت‌های تفاهمی به امضا رسیده که به‌طور چشمگیر به تحکیم روابط سیاسی بین دو کشور انجامیده است. یکی از مهمترین این ملاقات‌ها در آوریل ۱۹۹۶ در جریان اجلاس سران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در بندر شانگهای بود که پس از آن، چین اعلام نمود با روسیه «مناسبات مبتنی بر اشتراک استراتژیک، همکاری، برابری و نفع متقابل، به سوی قرن ۲۱» برقرار ساخته است. این نکته در اجلاس مجدد سران پنج کشور یادشده در آوریل ۱۹۹۷ در مسکو، مورد تأکید قرار گرفت.^۵

علاوه بر مناسبات رسمی سیاسی، تلاش در ابعاد غیررسمی نیز جریان داشته که فعال ساختن انجمن دوستی بین دو کشور از آن جمله بوده است. اولین اجلاس این انجمن در سال

1. Hung P. Nguyen, *Russia and China, The Genesis of an Eastern Rapallo*, Asian Survey, March 1993, p.285-301.

2. Victor Chernomyrdin

3. Jiang Zemin

4. Li Peng

۵. چن، فنگ، Chen Feng، «چگونگی و آینده مناسبات چین و روسیه»، مجله روابط بین‌المللی معاصر چین، شماره ۴، سال ۱۹۹۴، صص ۲۸-۳۰ و

۱۹۹۸ در پکن و دومین آن در ژانویه ۱۹۹۹ در مسکو برپا شد و در توسعه همکاری‌های غیررسمی مانند بازدیدهای روزنامه‌نگاران، جوانان، محققان، استادان دانشگاه‌ها و ایجاد تفاهم بیشتر در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ، سنن و اوضاع فعلی، ایفای نقشی مؤثر را آغاز کرد.^۱ نکاتی که به توسعه روابط سیاسی بین دو کشور کمک کرده خودداری روسیه از اظهارنظر درباره حقوق بشر در چین، تأکید آن کشور بر «اولویت چین در سیاست خارجی روسیه»، تأیید این نکته که «تایوان بخش جدایی‌ناپذیری از چین می‌باشد و روسیه از برقراری روابط رسمی با آن خودداری خواهد کرد، حمایت چین از پیوستن روسیه به پیمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک^۲، اعلام این نکته که مسأله چین یک موضوع «داخلی» روسیه و مربوط به حفظ یکپارچگی آن کشور می‌باشد، و مخالفت طرفین با گسترش ناتو و ایجاد نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا، بوده است.

پژوهشگران چینی می‌نویسند، دو کشور چین و روسیه از تاریخ روابط سیاسی طولانی خود درس عبرت بزرگی گرفته و به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت‌های نظام اجتماعی و عقیدتی نباید عامل تعیین‌کننده در مناسبات سیاسی بین کشورها باشد. روابط آنها در دوران پس از جنگ سرد، نوع جدیدی از روابط دولت با دولت بر مبنای عدم مداخله در امور داخلی، احترام به انتخاب مردم یکدیگر و شراکت و همکاری استراتژیک است. این روابط به معنی اتحاد نمی‌باشد و علیه هیچ کشور ثالث و یا برای برتری جویی و تعقیب سیاست مبتنی بر قدرت نیست و در آن، گفت‌وگو و همکاری جایگزین رویارویی و درگیری شده است.^۳

تعیین مرزها و جلب اعتماد متقابل

یکی از آثار مهم بهبود مناسبات سیاسی بین چین و روسیه، حل و فصل مسایل مرزی

1. Zhang Buren, «Cooperation Cements Sino- Russian Relations». China Contemporary International Relations, No.2, Feb.1999, pp.9-14.

2. APEC

3. Yang Chengxu, Changes in Major Powers Relations at the Turn of the Century, International Studies, No.5-6, 1999, pp.1-25.

و برقراری اعتماد متقابل^۱ بین آنها است. تا پیش از سال ۱۹۸۵، مذاکرات متعددی بین چین و شوروی برای حل اختلافات مرزی صورت گرفته که در اواخر حیات شوروی، به ویژه در دوره رهبری گورباچف و در اوایل دهه ۱۹۹۰ به نتایجی در طول ۴۳۰۰ کیلومتر مرز با روسیه و حدود ۳۳۰۰ کیلومتر مرز با منطقه آسیای مرکزی و مغولستان، منجر گردیده بود. بررسی های محل و نقشه برداری های هوایی توسط کارشناسان، پیش از اجلاس سران (دنگ شیائو پینگ - گورباچف) در مه ۱۹۸۹ به انجام رسیده و در آن اجلاس، موافقتنامه هایی در مورد مرزهای شرقی (رودهای آمور^۲ آرگون^۳ و اوسوری^۴ تا رود تیومن^۵) امضا شد که در فوریه ۱۹۹۲ به تصویب کنفره ملی خلق چین و دومای روسیه رسید. توافق درباره مرزهای غربی و جزئیات باقی مانده از دیگر نقاط در دو مرحله، از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ و سپس ۱۹۹۸ حاصل گردید.

برای کاهش جنگ افزار در مناطق مرزی و ایجاد اعتماد، مذاکرات متعددی در دوران گورباچف صورت گرفته بود. در سال ۱۹۹۲ هشتمین دور این مذاکرات، براساس توافقهای دنگ، شیائو پینگ - گورباچف، به موافقت در زمینه عقب نشینی نیروهای نظامی و جنگ افزارهای تهاجمی تا ۱۰۰ کیلومتری مرزهای مشترک و کاهش تعداد هواپیماهای ضربتی و سلاح های هسته ای تاکتیکی تا عمق ۲۰۰ کیلومتری مرزها انجامید. در همان سال روسیه نیروهای خود را از مغولستان خارج ساخت. در سال ۱۹۹۴ در ملاقات سران دو کشور (یلتسین - جیانگ زمین) با خودداری از پیشقدم شدن در کاربرد جنگ افزارهای هسته ای علیه یکدیگر موافقت شد. در ژانویه ۱۹۹۶ هیجدهمین دور مذاکرات کاهش نیروها و جلب اعتماد در مسکو به انجام رسید که در اجلاس شانگهای (مه همان سال) به تصویب و امضا منجر گردید. اسناد این مذاکرات شامل قرارداد راجع به غیرنظامی شناخته شدن نواری به عرض صد کیلومتر در دو سوی مرزهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان بود. در همان موقع ژنرال گراچف^۶ وزیر دفاع بعدی روسیه اعلام نمود که روسیه تا این زمان ۱۵۰ هزار نفر از نیروهای خود در خاور دور و ۵۰ درصد از ناوگان خود در منطقه آسیای اقیانوس

1. CBM (Confidence Building Majors)

2. Amur

3. Argun

4. Usuri

5. Tumen

6. Pavel Grachev

آرام را کاسته است. در جریان بیست و دومین دور مذاکرات درباره کاهش سلاح و جلب اعتماد در پکن (۲۷-۱۱ دسامبر ۱۹۹۶) توافق‌هایی در جهت عدم انجام مانورهای نظامی در مرزها و عدم کاربرد موشک و اطلاع قبلی به همسایگان قبل از انجام هرگونه عملیات نظامی در فاصله یک صد کیلومتری مرزهای مشترک حاصل شد که اسناد آن هنگام سفر یلتسین به پکن در نوامبر ۱۹۹۷ امضا و پایان علامت‌گذاری مرزها نیز اعلام گردید.

روابط اقتصادی

پس از شروع اصلاحات اقتصادی در چین در دوران بعد از مائوتسه تونگ، مفسران شوروی بر مبنای تجارب خود از «گام بزرگ به جلو» اظهار نظر کرده بودند که «این اصلاحات موجب ازدیاد اختلاف نظر بین چین و شوروی خواهد شد». این تحلیل‌های بدبینانه پس از درگذشت «سوسلف»^۱ نظریه پرداز تندرو شوروی کاهش یافت. در سال ۱۹۸۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، دفتر ویژه‌ای برای بررسی تجارب اقتصادی چین تشکیل داد. سخنرانی گورباچف در بیست و هشتمین کنگره حزب کمونیست شوروی در فوریه ۱۹۸۶ و در ولادی وستوک در ژوئیه همان سال، حاوی این نکته مهم بود که «تجربه‌ای که در چین در حال شکل گرفتن است برای شوروی نیز اهمیت اساسی دارد».^۲

بازرگانی دوجانبه در سال ۱۹۸۴، ۳۷۰ میلیون دلار بود که در اثر بهبود مناسبات در عصر گورباچف به ۴/۴ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۱ به ۶ میلیارد دلار رسید. دگرگونی‌های شوروی موجب رکود در مبادلات شد و سطح آن را در اواخر سال ۱۹۹۱ به ۱/۲ میلیارد کاهش داد. در سال ۱۹۹۲ در چین چهار جلسه مهم برای بررسی و تصمیم‌گیری راجع به سیاست‌های اقتصادی در شوروی سابق تشکیل شد، در اوت آن سال، «تین؛ جی یون»^۳ معاون نخست‌وزیر چین به روسیه سفر کرد و در کمیسیون مشترک بازرگانی دو کشور برای جستجوی

1. Sualov

2. Nancy Bernkopf Tucker, «China as a factor in the Collapse of Soviet Empire», Political Science Quarterly. Winter 1995.96. pp.501-518.

3. Tian Jiyun



راههای بهبود دادوستدهای دوجانبه، شرکت نمود. مبادلات دو کشور در سال ۱۹۹۳ به ۷/۶۷۹ میلیارد دلار، در سال ۱۹۹۴ به ۵/۰۷۶، در سال ۱۹۹۵ به ۵/۴۶۰ و در سال ۱۹۹۶ به ۶/۶۷۹ میلیارد دلار رسید. پیش‌بینی کمیسیون اقتصادی دو کشور این بوده که سطح مبادلات تا سال ۲۰۰۰ به ۲۰ میلیارد دلار افزایش یابد، لیکن این هدف با توجه به مسایل داخلی روسیه، بدهی‌های خارجی آن کشور و بحران اقتصادی شرق آسیا. از سال ۱۹۹۷ به بعد، تحقق نیافته است. منابع چینی کاهش مبادلات دوجانبه در سال‌های اخیر را در نتیجه اتخاذ سیاست‌های حمایتی در روسیه و کاهش خرید کالاهایی چون پارچه و گوشت و غیره از چین نیز می‌دانند.^۱

به موجب بررسی‌هایی که به عمل آمده است روابط اقتصادی و بازرگانی دو کشور در سال‌های اخیر نسبت به گذشته، از ارتباط بین دو دولت مرکزی، به ارتباط بین مناطق و واحدهای اقتصادی، از بازرگانی مرزی به بازرگانی بین سرزمین‌های مختلف دو کشور، از تهاتری به تهاتری و ارزی، از تحویل چند قلم کالا مانند آهن، چوب، آلومینیوم و کود شیمیایی از طرف روسیه، به تحویل کالاهای متعدد و از صرفاً بازرگانی، به بازرگانی و همکاری‌های اقتصادی و فنی تبدیل یافته است.

رسانه‌های چین در بهار سال ۱۹۹۹ همزمان با چهارمین ملاقات نخست‌وزیران دو کشور برای ایجاد هماهنگی بیشتر در زمینه‌های بازرگانی، اقتصادی و علمی و فنی، از اینکه میزان مبادلات در سطحی فراتر از شوروی سابق می‌باشد، ابراز خرسندی کرده و برای آن آینده امیدبخشی را پیش‌بینی نموده‌اند. کارشناسان چینی نکته مثبت برای توسعه روابط اقتصادی با روسیه را در مکمل بودن آنها دانسته‌اند و می‌نویسند تولیدات روسیه در بخش‌های صنایع سبک و مواد غذایی، کافی نیست، اما این کشور در زمینه مواد اولیه، صنایع سنگین و شیمیایی و علوم و فنون پیشرفته، جایگاهی بزرگ دارد و چون جمهوری خلق چین در مقوله کشاورزی و نیروی کار، بسیار غنی است، دو کشور می‌توانند به توسعه و پیشرفت یکدیگر

۱. جانگ، خون‌شیا (Zhang Hunxia)، «جستجوی نقاط قوت در مناسبات بازرگانی چین و روسیه»، مجله بازار آسیای مرکزی، (مؤسسه مطالعات اروپای شرقی و آسیای مرکزی آکادمی علوم اجتماعی چین)، شماره ۳، ۱۹۹۸، صص ۱۷-۱۵، (به زبان چینی)



کمک کنند. کارشناسان مذکور بزرگ‌ترین مشکلات بر سر راه بازرگانی خارجی روسیه را ضعف نظام بانکی، کافی نبودن ساختارهای اداری لازم برای حضور فعال در صحنه تجارت بین‌المللی و فقدان تضمین‌های کافی در زمینه کیفیت کالاهای صادراتی آن کشور دانسته‌اند. مسئولان و پژوهشگران چینی تأکید می‌کنند که همکاری‌های بازرگانی، اقتصادی و علمی و فنی چین باید گسترش بیشتری یابد تا این دو بتوانند انحصار اقتصادی کشورهای پیشرفته بر بازارهای جهانی و عملکردهای غیرمنطقی آنها را خنثی سازند.^۱

مهمترین نقطه‌ای که همکاری‌های بازرگانی و اقتصادی چین و روسیه در آنجا به سرعت روبه گسترش دارد، سرزمین‌های خاور دور روسیه است. مرزهای دو کشور از سال ۱۹۸۸ از تحرک اقتصادی برخوردار شده و رفت و آمدها، فراهم ساختن تسهیلات در امر صدور ویزا، ایجاد امکاناتی چون احداث پل‌ها بر روی رودخانه‌ها مخصوصاً رود اوسوری، برای ایجاد ارتباط بین شهر «بلاگووش چنسک»^۲ روسیه و شهر «خی‌خه»^۳ چین، و استقرار ایستگاههای مرزی، روبه گسترش است. آمارها نشان می‌دهد که در اواخر دهه ۱۹۹۰ در حدود ۱۵۰۰ فقره سرمایه‌گذاری خارجی از طرف چین در روسیه صورت گرفته که ۸۰ درصد آن در منطقه خاور دور بوده و موافقتنامه دو کشور در سال ۱۹۹۲ برای دسترسی چین به اقیانوس آرام از طریق «خاباروفسک» در تحقق این روند نقش اساسی داشته است.^۴

خریدهای نظامی

از سرگیری مناسبات نظامی چین و روسیه از اوایل دهه ۱۹۹۰، یکی از بزرگترین تحولات در روابط دو کشور به شمار می‌آید و خریدهای نظامی چین از روسیه، از سال ۱۹۵۹ به بعد که روابط دو کشور تیره گردید، بزرگترین اقلام انتقال سلاح خارجی به چین است. مقدمات روابط نظامی چین و روسیه در سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰، به دنبال مذاکرات راجع به

۱. تین یی (Tian Yi)، بازرگانی چین و روسیه، (انتشارات روزنامه مردم، پکن، ۱۹۹۳)، ص ص ۸۰-۴۱. (به زبان چینی)، جانگ خون شیا، همان.

2. Blagoveshchensk

3. Hei He

۴. روابط اقتصادی چین و روسیه در خاور دور، و ابعاد اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی آن، مطلبی مفصل و مستلزم مقاله جداگانه‌ای است.

کاهش نیروها و جنگ‌افزار در مرزهای دو کشور فراهم آمد. اولین هیأت نظامی چین در ژوئن ۱۹۹۰ به سرپرستی ژنرال «لیو هواچینگ»^۱ معاون کمیسیون نظامی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به مسکو رفت. در مارس ۱۹۹۱ نمایشگاه صنایع هوایی شوروی در پکن برپا گردید و موجبات تبادل نظرهای علمی و فنی مستقیم بین کارشناسان نظامی دو کشور را ایجاد کرد. در مه همان سال، ژنرال «یازف»^۲ وزیر دفاع شوروی به چین سفر کرد و اخباری حاکی است که در همان موقع، موضوع «شراکت و هماهنگی استراتژیک» بین دو کشور مطرح گردید و جیانگ زمین رئیس‌جمهور چین تمایل به این همکاری را نشان داد. او ضمن تمجید از مناسبات در حال گسترش نظامی و سیاسی چین و روسیه و اشاره به «سیاست مثبتی بر قدرت» و «مداخله جویانه» آمریکا، لزوم شراکت استراتژیک دو کشور را مورد تأکید قرار داد. در اواخر آن ماه، ژنرال «چین، جی وی»^۳ وزیر دفاع چین و در ماه اوت، «چی خائوتین»^۴ رئیس ستاد کل ارتش چین به روسیه رفتند و گفتگوهای درباره خرید جنگ‌افزار، از جمله ناو «واریاگ»^۵ (که اکنون در اوکراین ساخته می‌شود) انجام گرفت.

سفر یلتسین به پکن در دسامبر ۱۹۹۲ و امضای «یادداشت تفاهم درباره همکاری‌های نظامی و تأکید بر «همکاری در همه زمینه‌ها، از جمله، پیچیده‌ترین سلاح‌ها» سرآغاز مناسبات گسترده دو کشور در مقوله نظامی بود که در سه زمینه خرید سلاح، همکاری فنی و آموزش پرسنل جریان یافته است. خریدهای نظامی به‌طور عمده از طرف چین بوده و شامل انواع متعددی از اقلام از جمله هواپیماهای «اس - یو - ۲۷»^۶، بمب‌افکن‌های با بُرد متوسط «تی - یو - ۲۲»^۷، آواکس «آی - ال - ۷۶»^۸، تانک اصلی «تی - ۷۲ - ام ۲»^۹، موشک‌های زمین به زمین، شناورهای نیروی دریایی، از جمله زیردریایی، ناو هواپیمابر و هواپیماهای «یاک - ۱۴۱»^{۱۰} مستقر بر آن، گردیده است. هواپیماهای «اس - یو - ۲۷» که در سال ۱۹۹۵ به نیروی دریایی

۱. Liu Hvaching، از افسران عالی‌رتبه چین و فرمانده سابق نیروی دریایی آن کشور. او فارغ‌التحصیل از آکادمی دریایی و شیلوف (V Shilov) در شوروی در سال ۱۹۵۸ می‌باشد.

2. Yazov

3. Qin Zhiwei

4. Chi Haotian

5. Varyag

6. SU - 27

7. TU - 22

8. IL 76

9. T-72 M2

10. Yak 141 VSTOL

چین پیوسته، تنها هواپیمای تاکتیکی این کشور است که قادر به انجام عملیات تهاجمی در دریای جنوبی چین می‌باشد؛ ۶۵ درصد بهای کل این هواپیماها (هر فروند ۳۰ میلیون دلار)، به صورت تحویل کالا بازپرداخت شده است.^۱

بخش مهمی از همکاری‌های نظامی دو کشور، به صورت اجرای طرح‌های مشترک و صدور فن‌آوری‌های پیشرفته از روسیه به چین صورت می‌گیرد که ساختن هواپیماهای تهاجمی بلندپرواز^۲، موشک‌های زمین به زمین و زمین به هوا، انتقال فنون هوایی - فضایی و هسته‌ای از آن جمله است.^۳

آموزش افراد و اعزام کارشناسان نیز در روابط نظامی چین و روسیه جایگاهی بزرگ دارد و چین به‌ویژه علاقه‌مند است از همکاری روسیه در مباحث مربوط به لیزر، ضدزیردریایی، دفاع هوایی و موشک و علوم فضایی بهره‌مند گردد. تاکنون عده‌ای از کارشناسان چینی در آموزشگاه هوایی - فضایی «کراسنودار»^۴ پذیرفته شده و تعدادی از کارشناسان روسی از پایگاه‌های فضایی مسکو و ساراتف و دو پایگاه دیگر برای آموزش افراد، به چین اعزام گردیده‌اند. بعضی از ناظران خارجی اهمیت جریان ناپیدای اعزام مهاجرت کارشناسان فنی روسیه به چین را کمتر از انتقال سلاح‌های روسی به این کشور نمی‌دانند و آن را عامل کارسازی در تقویت بنیه دفاعی چین تلقی می‌کنند.^۵ پژوهشگران چینی معتقدند که اگرچه روسیه در دوران پس از فروپاشی شوروی با مشکلات بسیار روبرو است، اما هنوز در زمینه‌های متعدد علمی از جمله، فنون لیزری، نجوم، مخابرات، زمین‌شناسی، بیوشیمی، ریاضیات، مطالعات فضایی، تئوری‌های علمی و تولید بسیاری از انواع لوازم هوانوردی و فضانوردی در سطوح بالای جهانی قرار دارد که مورد استفاده چین خواهد بود.^۶ همکاری روسیه در احداث یک نیروگاه هسته‌ای ۲ میلیون کیلوواتی در استان

1. Far Eastern Economic Review, 8 July, 1993, p.24.

2. High Altitude Interceptor

3. Bin Yu, Sino-Russian Military Relations, Implication for Asia- Pacific Security, Asian Survey, No.3, March 1993, pp.302-316. 4. Krasnodar

5. Rajan Menon, The Strategic Convergence Between Russia and China, Survival, Vol.39. No.2. Summer 1997, pp.101-25.

۶. لی، جین‌یو (Li Jingyu)، «بررسی دربارهٔ مکمل بودن بازارهای چین و روسیه»، مجله بازار آسیای



«جیانگ سو»^۱، یک نیروگاه حرارتی در پکن، بزرگترین سد چین^۲، و طرح‌های متعدد دیگر، از همین نظر سرچشمه گرفته‌است.

مناسبات در صحنه بین‌المللی

اشتراک موقعیت و مواضع چین و روسیه در زمینه‌های متعدد، اهمیت راهبردی دارد. هر دو کشور با پدید آمدن نظم دوقطبی مخالفند و ترجیح می‌دهند که جهان چندقطبی باشد و هر یک از آنها قطبی به حساب آیند. هر دو عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و برخوردار از حق و تو هستند. هر دو کشور اعلام کرده‌اند که اگر چه دارای سلاح‌های هسته‌ای می‌باشند، از اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر قدرت و برتری جویی خودداری خواهند کرد و با هر کشوری نیز که قصد تعقیب چنین سیاست‌هایی را داشته باشد مخالفت خواهند نمود. هر دو تأکید کرده‌اند که هیچ‌گاه در کاربرد جنگ‌افزارهای هسته‌ای پیشقدم نخواهند شد و تلاش خواهند کرد که مناقشات بین‌المللی از طریق گفتگو و تبادل نظر، حل و فصل گردد. بین دو کشور در اجلاس‌های پکن و مسکو قراردادهایی در زمینه امنیت دستجمعی در آسیا به امضا رسیده و توافق‌هایی برای همکاری‌های اقتصادی از جمله در مناطق آسیایی اقیانوس آرام، صورت گرفته است.^۳

پژوهشگران چینی مناسبات چین و روسیه را نمونه و الگویی برای همکاری بین قدرت‌های بزرگ می‌خوانند و معتقدند که حاصل همکاری‌های آنها کمک بزرگی به ایجاد نظم چندقطبی و تأییدی بر لزوم احترام به چندگانگی نظرات و اندیشه‌ها در جهان است.^۴ دولتمردان روسیه نیز به‌طور متقابل، همین نظر را دارند و یلتسین در مه ۱۹۹۷ اعلام کرده است که برای رویارویی با طرح‌های توسعه‌طلبانه اتحادیه‌های غربی، توسعه مناسبات با چین

مرکزی، شماره ۵۰، ۱۹۹۸، صص ۲۳-۲۰ و

Ivan A. Feigerbawm. China's Military Posture and New Economic Geopolitics, Survival, No.2, Summer 1999, pp.71-88.

1. Jiang Su

2. Three Gorge Dam

۳. چن فنگ، همان.

4. Zhang Buren, Ibid



در برنامه‌های اصلی سیاست خارجی روسیه، قرار دارد.

به گفته پژوهشگران چینی، مناسبات قدرت‌های بزرگ در دوران پس از جنگ سرد، دارای دو بُعد می‌باشد که یکی براساس همکاری و دیگری بر مبنای رقابت است. هرگاه بین این ابرقدرت‌ها اختلاف نظرهایی بروز نماید، نباید همکاری را نادیده گیرند و با یکدیگر درگیری نظامی پیدا کنند. بلکه باید با حفظ نظرات و مواضع اصولی خود در راه حفظ تفاهم دوجانبه و تقویت آن بکوشند و برای رفع تضادها و توسعه همکاری‌ها تلاش کنند.

بعضی از تحلیلگران غربی دربارهٔ حسن نیت چین و روسیه در مناسبات بین‌المللی آنها تردید دارند و معتقدند که هیچ‌یک از این دو قدرت مایل نیستند دیگری به قدرت جهانی دست یابد. به عقیدهٔ آنها، روابط دوستانه چین و روسیه گسترش یافته است؛ اما این امر براساس اعتماد و حسن نیت بین آنها نمی‌باشد، بلکه به خاطر منافع هر یک و برای ایجاد موازنه در برابر آمریکا است. این مناسبات در درازمدت ادامه نخواهد یافت؛ زیرا در قرن بیست و یکم، روسیه با تجدید قوا، در صدد برقراری مجدد نفوذ و قدرت خود در مرزهای شوروی سابق برخواید آمد و چین بر اثر ازدیاد جمعیت و نیاز به «فضای حیاتی» به توسعه طلبی در سرزمین‌های خاور دور خواهد پرداخت و این موجب درگیری دو کشور خواهد بود.^۱

کارشناسان چینی دربارهٔ موقعیت جهانی روسیه و آینده آن، نظرات خاص خود را دارند. به عقیدهٔ آنها:

۱. هدف روسیه باز یافتن موقعیت «قدرت بزرگ» در صحنه بین‌المللی است زیرا ۷۶ درصد سرزمین و ۵۲ درصد جمعیت و ۸۰ درصد امکانات بالقوه اقتصادی شوروی سابق را در اختیار دارد، اما این امر به ضرر چین نیست؛ زیرا روسیه ضعیف مجبور به تمکین در برابر غرب و سازش با آمریکا خواهد شد. بنابراین، روسیه برای حفظ منافع ملی خود، در شرق دور به توسعه روابط با ژاپن می‌پردازد، در جانب غربی مناسبات با اروپا را گسترش می‌دهد و در آسیای مرکزی همکاری و دوستی با چین و ایران را دنبال خواهد کرد تا موازنه‌ای در برابر

1. Enders Wimbush, «Russia after Russia», Eurasian Studies, Vol.1, No.2, Summer 1994, pp.53-61.

آمریکا و متحدانش پدید آورد.

۲. آمریکا هدف دگرگون ساختن روسیه و تبدیل آن به «دموکراسی نوع غربی» را در سر می‌پردازند. جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا در اوایل دوران پس از جنگ سرد، مایل به ایجاد یک نظم نوین جهانی مبتنی بر همکاری بین آمریکا و روسیه بود، لیکن این امر تحقق نیافت و مخصوصاً از سال ۱۹۹۸ به بعد، دولتمردان آمریکا در اثر تغییر در سیاست‌های روسیه و با احساس شکست در تبدیل این کشور به دموکراسی غربی، سیاست خود را جمع به آن را تغییر دادند. اکنون سیاست آمریکا درباره روسیه از «اقتصادی» به «امنیتی» تبدیل یافته است.^۱

۳. روسیه با شکل کنونی ناتو که باقی مانده دوران جنگ سرد می‌باشد، و توسعه آن موافقت ندارد و این اتحادیه را عامل آشوب و چنددستگی و تشدید مسابقه تسلیحاتی در اروپا و فروپاشی اتحاد کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۲ می‌داند. روسیه ایجاد مکانیسم امنیتی دیگری از کانادا تا ولادی‌وستوک را بر گسترش ناتو ترجیح می‌دهد. اروپای بزرگ در صورتی قابل قبول است که روسیه در آن در مقابل آمریکا و ناتو قوی باشد و بتواند به طور برابر، رفتار کند. لیکن آمریکا و متحدانش به جنگ‌افزارهای هسته‌ای روسیه و وسعت و اهمیت جغرافیایی - سیاسی این کشور توجه دارند. یکی از اهداف اصلی استراتژی ناتو برای قرن ۲۱ که در اجلاس واشنگتن (آوریل ۱۹۹۹) به تصویب رسید، به ویژه تصمیمات نظامی آن در زمینه «دفاع دستجمعی» در اروپا، که هسته استراتژی جدید را تشکیل می‌دهد مهار کردن روسیه، این رقیب بالقوه در آینده است. آمریکا مایل است ناتو را بسیار فراتر از حدود منافع و مصالح کشورهای خارج از این اتحادیه گسترش دهد و از زیر نظارت سازمان ملل متحد خارج نگاه دارد.

نتیجه‌گیری محققان چینی این است که چین و روسیه باید برای ایجاد جهان چندقطبی سیاسی و اقتصادی تلاش نمایند و علاوه بر استفاده از ابزارهای رسمی، از طرف دیگر از جمله تقویت انجمن‌های دوستی دو کشور، هماهنگی بیشتری بین خود پدید آورند و از تحمیل

نظرات آمریکا جلوگیری نمایند.^۱ مشکل اصلی روسیه برای همراهی در این زمینه، از ضعف اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. روسیه از یکسو مخالف اهداف سلطه‌جویانه غرب، و از سوی دیگر نیازمند کمک‌های اقتصادی آن است و باید بتواند بین این معضلات، نوعی تعادل پدید آورد. گسترش همکاری‌های اقتصادی بین روسیه و کشورهای خواهان استقلال عمل در برابر آمریکا و متحدانش، راه چاره مناسبی برای تحقق اهداف آنها و پدید آوردن نظم منطقی جهانی در قرن ۲۱ می‌باشد.^۲

نتیجه

مناسبات جدید چین و روسیه؛ با وجود سوابق خصومت‌ها و بدبینی‌های تاریخی؛ از عاقبت اندیشی و واقع‌بینی پای گرفته است. نگرانی دو کشور از پدید آمدن نظم نوین جهانی یک‌قطبی که در آن، آمریکا نقش هدایت‌کننده را داشته باشد. مخالفت هر دو کشور با گسترش ناتو به سوی شرق و مسایلی که به‌طور مشترک در زمینه‌های اقتصاد جهانی، بنیادگرایی اسلامی، پان‌ترکیسم، جدایی‌خواهی قومی از آسیای مرکزی تا خاور دور با آن روبرو هستند، در برقراری روابط مبتنی بر «شراکت استراتژیک» بین آنها، تأثیر اساسی داشته است. هرچند که بعضی از محققان چین و روسیه نگرانی‌هایی درباره آینده قدرتمند شدن طرف مقابل ابراز می‌دارند، از جمله در روسیه مخالفت‌هایی با فروش جنگ‌افزارهای پیشرفته به چین ابراز می‌گردد، لیکن چنین به نظر می‌رسد که دولتمردان دو کشور، به منافع همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی تا آینده‌ای دراز مدت در قرن بیست‌ویکم توجه بیشتر دارند.

۱. جو، یان لی، مناسبات چین و روسیه، مجله بازار آسیای مرکزی (انتشارات آکادمی علوم اجتماعی چین)، شماره ۳، سال ۱۹۹۸، صص ۳۰-۲۸ (به زبان چینی)

Song Yimin, «New Development of Globalization and Complication of International Relations», *International Studies*, (CIS, Beijing), No.5-6, 1999, pp.26-38.

۲. جانگ، جیان چنگ، «استراتژی ناتو برای قرن ۲۱ و آثار آن»، مجله مطالعات بین‌المللی، شماره ۳، سال ۱۹۹۹، صص ۱۹-۱۵، (به زبان چینی).